

زندگی روزمره در مهمانی‌های زنانه؛ مورد مطالعه: زنان خانه‌دار شهر همدان

جمال محمدی^۱، هانیه سالم^۲، یوسف پاکدامن^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۷ تاریخ تایید: ۹۷/۲/۱

چکیده:

تجارب زیسته زنان در مهمانی‌ها از آنجا می‌تواند موضوع تأمل جامعه‌شناختی باشد که زنان معمولاً زندگی شخصی، دغدغه‌ها، مسائل و درگیری‌های بین‌الذهانیشان را در این مکان‌ها تمرین می‌کنند. واکاوی کیفی این محافل مهمانی به‌مثابه متنی در دل کلیت زندگی روزمره زنانه می‌تواند ما را به فهم لایه‌های معناساز و هویت‌بخش کنش‌ها، عادات و مناسک روزمره زنانه رهنمون سازد. جامعه آماری پژوهش، زنان مشارکت‌کننده در مهمانی‌های زنانه در شهر همدان هستند که بر اساس شیوه نمونه‌گیری مبتنی بر تکنیک گلوله‌برفی انتخاب شده‌اند. پس از مصاحبه با ۲۰ نفر از زنان میدان مطالعه، اشباع نظری حاصل شد و سپس تحلیل داده‌ها بر مبنای نتایج مصاحبه و مشاهدات موردی آغاز گردید. نتایج نشان می‌دهد که زنان با انگیزه‌هایی همچون «بسط تعامل بینافردی»، «سهیم‌شدن در یادگیری اجتماعی»، «دستیابی به احساس شادی»، «گذران فراغت»، «شکوفایی نفس زنانه» و «پیروی از مد و تجملات» در مهمانی‌های زنانه شرکت می‌کنند. همچنین وجود شرایط و زمینه‌هایی همچون «محدوبیت فضاهای همگانی»، «سیطره جو ناامنی بر زندگی زنانه» و «اجتناب از روزمرگی» از جمله عمده‌ترین دلایل روی آوردن به مهمانی‌های زنانه است. اصلی‌ترین پیامدهای حضور زنان در این مهمانی‌ها را می‌توان در قالب دو مقوله «تغییر الگوی زنانگی» و «شکل‌گیری مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی» دسته‌بندی کرد که خبر از برساخت نوع جدیدی از زنانگی می‌دهند. بدین ترتیب، آنچه به‌عنوان مقوله هسته‌ای توانایی ایجاد ارتباط بین انگیزه‌ها، دلایل و پیامدهای حضور زنان در مهمانی‌ها را دارد، سبک زندگی زنانه‌ای است که به کنش‌ها، تصمیمات و افکار زنان شکل می‌دهد. در این سبک زندگی که به‌واسطه جامعه و گفتمان‌های مسلط تقویت می‌شود، این‌همانی زن و خانه و حوزه خصوصی چنان طبیعی جلوه داده می‌شود که گویی یگانه راه زیستن و تجربه‌کردن زنانگی می‌باشد.

واژگان کلیدی: تجربه زیسته، روزمرگی، زنان، سبک زندگی، مهمانی‌های زنانه.

m.jamal8@gmail.com

h.salem1991@gmail.com

yusef.pakdaman@gmail.com

۱- دانشجویار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

۲- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

بیان مسئله

پژوهش حاضر تلاشی است برای مطالعه کیفی انگیزه‌ها، دلایل و پیامدهای حضور در مهمانی‌های زنانه. اینکه زنان چگونه در چنین مکان‌هایی حاضر می‌شوند و نحوه حضورشان در این مجالس چقدر برایشان مهم است، درباره چه چیزهایی گفتگو می‌کنند، چه مسائلی در این فضا مطرح می‌شود و اصلاً دلیل حضورشان در آن چیست؛ از جمله موضوعات قابل تأمل در یک فضای زنانه است. مطالعه تجربه حضور زنان در مهمانی‌ها می‌تواند ما را در فهم سرشت زندگی روزمره زنان، شیوه‌های تعامل آنها و درک چگونگی زنانه‌شدن فضا یاری رساند. بسیاری مطالعه زندگی روزمره را امری فاقد ارزش تلقی می‌کنند؛ چراکه قلمرو انجام کارهای دم‌دستی و یکنواخت افراد است، اما این گفته هگل که «امر آشنا لزوماً امر شناخته‌شده نیست» نشان می‌دهد که اهمیت مطالعه امر روزمره، درست به دلیل بديهی‌انگاشتن آن است. مسلماً شناخت دقیق هر پدیده‌ای به‌ظاهر آشنا نیازمند کاربست شگرد آشنایی‌زدایی است. همچنین مطالعه زندگی روزمره افراد یک جامعه ما را به درک منطق فرهنگی آن جامعه هدایت می‌کند.

زندگی روزمره، درمقام اصلی‌ترین قلمرو تولید معنا، همان جایی است که قابلیت‌ها و توان‌های فرد و گروه بر ساخته می‌شود. بازشناختن این قابلیت‌ها و توان‌هاست که سبب می‌شود انسان‌ها هم به شناخت خود و دیگری و روابطشان، هم به شناخت جامعه و پیرامونشان نائل آیند. با رسیدن به این شناخت است که «آنان قادر می‌شوند با ایجاد تغییراتی در زندگی فردی و جمعی خود یعنی در جهان اجتماعی آن‌گونه که هست، به جهان اجتماعی آن‌گونه که باید باشد دست یابند» (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۲۳). زندگی روزمره افراد در قالب سبک‌های زندگی شکل می‌گیرد که هر فرد بر مبنای عضویت در گروه‌های متفاوت در خود درونی کرده است. به گفته چینی^۱، «سبک‌های زندگی، الگوهای کنش هستند که افراد یک جامعه را از سایرین متمایز می‌کند» (Chaney, 2002: 4). سبک زندگی در برگیرنده روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف، مد و پوشش است و حتی نگرش‌ها، ارزش‌ها و جهان‌بینی فرد را نیز بازنمایی می‌کند (Evans & Jackson, 2007: 8).

امروزه بیش از گذشته شاهد مهمانی‌ها و به‌اصطلاح دوره‌می‌های زنانه‌ای هستیم که از مفهوم پیشین خود جدا گشته و به چارچوبی تبدیل شده که به روابط زنان معناهای متفاوت و جدیدی بخشیده‌اند. اینکه زنان با چه اهدافی در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و این کناریکدیگر بودن چه ویژگی‌هایی دارد، باید به‌طور دقیق و عمیق واکاوی شود. در بسیاری از این مهمانی‌ها صرفاً شاهد چشم‌وهمچشمی‌هایی هستیم که نمونه بارز آن را مثلاً در مراسم تولد

زنانه می‌توان یافت؛ انتخاب نوع خاصی از تم‌های تولد که صرفاً جنبه تجملاتی دارد، تهیه چند نوع غذای مدرن و غربی که هنوز در فرهنگ ایرانی کاملاً جا نیفتاده و بسیاری حتی با نام این نوع غذاها هم آشنایی ندارند، پوشیدن لباس‌هایی که نماد طبقات بالای جامعه است، از ویژگی‌های مهمانی‌هایی از این دست است. زنان با برپایی این‌گونه مراسم غالباً نه به دنبال فضایی برای تعامل صرف و باهم‌بودن بلکه بیشتر درصدد نمایش خود و سبک زندگی‌شان هستند. در اینجا عمدتاً سوپه نمایشی خود و سبک زندگی است که وجه غالب پیدا می‌کند. زنان طبقه متوسط غالباً سعی دارند خود را مانند زنان طبقات بالا بازنمایی کنند و از این رو از کالاهای نمایشی استفاده می‌کنند که متعلق به جایگاه اجتماعی و فرهنگی آنها نیست، بلکه صرفاً استفاده از آن نوعی ژست اجتماعی است (وبلن، ۱۳۹۴).

در متن زندگی روزمره زنانه، اشیاء، گفتارها و تعامل‌های زنانه به هم پیوند می‌خورند و فضایی زنانه را پدید می‌آورند. هر شیء روزمره‌ای بازنمایی معنایی فرهنگی است و هر نشانه‌ای علاوه بر معنای اولیه، بر معنایی ثانویه نیز دلالت می‌کند. معنای اولیه و آشکار مجالس زنانه ایجاد فضایی برای تعامل و باهم‌بودن است، اما در بطن این فضا، طیف متنوع و هزارتویی از معانی ثانویه نهفته است. می‌توان حدس زد که مهمانی‌های زنانه به بازتولید روزمرگی، مصرف‌گرایی، مصرف‌نمایشی، مدیریت ظاهر، حفظ پرستیژ، و جهان زنانه کمک می‌کند، اما این چیزها چنان در بطن، قرار گرفته که به امر عادی تبدیل شده و افراد بدون آن که بدانند در حال بازتولید چه معناهایی هستند، به کنش‌های عادی و روزانه خود می‌پردازند. پرسش این است که چه تیپ‌هایی از زنان در مجالس مهمانی حضور می‌یابند و انگیزه آنها از این کار چیست؟ زنان چه درک و تجربه‌ای از حضور در مهمانی‌ها و مجالس زنانه دارند؟ مضامین مکرر گفتگوها و بحث‌های زنان در مجالس مهمانی کدام‌اند؟ فرایندهای معناسازی و هویت‌یابی زنانه چگونه در مجالس مهمانی شکل می‌گیرند؟ و زنان چه لذت‌ها و رضایت‌هایی از حضور در مجالس مهمانی کسب می‌کنند؟

پیشینه پژوهش

مطالعه زندگی روزمره، سابقه چندانی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی در ایران ندارد. پژوهش‌های معدودی زندگی روزمره و به‌طور خاص زندگی روزمره زنانه را مورد مطالعه قرار داده‌اند که تعدادی از آنها را برای بررسی ژرف‌تر مسئله این پژوهش مرور می‌کنیم. شهابی و نادری (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای با عنوان «مطالعه پدیدارشناسانه تجربه انقیاد/قدرتمندی در زندگی روزمره زنان تهرانی» به بررسی زندگی روزمره زنان به‌عنوان عرصه‌ای برای کنش‌های انقیادآور و یا برعکس کنش‌های قدرت‌زا پرداخته‌اند. آنها با تأکید بر روابط قدرت حاکم بر

زندگی روزمره، عکس‌العمل زنان به این مناسبات را بررسی کرده و معتقدند کنش‌های زنان، گاه در جهت انقیاد و گاه در جهت قدرتمندی می‌باشد. این کنش‌ها وابسته به نحوه شکل‌گیری شخصیت و هویت زنانه در جریان زندگی روزمره می‌باشد (شهابی و نادری، ۱۳۹۲).

نرسیسیانس و اوحدی (۱۳۹۲) هم در مقاله‌ای با عنوان «هویت و زندگی روزمره دختران در فضاهای عمومی شهر»، زندگی روزمره را به‌مثابه عرصه‌ای برای برقراری ارتباط، مورد مطالعه قرار داده و بر نحوه حضور زنان در فضاهای اجتماعی تأکید ورزیده‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که زندگی روزمره برای دختران، فاقد اهمیت بوده و هیچ‌گونه برنامه‌ریزی برای آن صورت نمی‌گیرد. از نظر آنها دختران هیچ‌گونه ایده، نظم و یا هدف خاصی برای سپری کردن زندگی روزمره و حضور یافتن در عرصه عمومی ندارند. نتایج نشان می‌دهد که فشارهای اجتماعی و هنجارهاست که کنش‌های زنان در زندگی روزمره را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (نرسیسیانس و اوحدی، ۱۳۹۲). عنایت و سروش (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، به نقش‌آفرینی زنان در خانواده به‌مثابه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های زندگی روزمره پرداخته‌اند و معتقدند این حوزه، همچون سایر حوزه‌های زندگی روزمره، دارای مناسبات قدرت است. مسئله اصلی این مقاله، کنش‌های مقاومتی زنان در عرصه زندگی روزمره است (عنایت و سروش، ۱۳۸۸). اباذری و همکاران (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای با عنوان «احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره»، تجربه زنان از زندگی روزمره در فضاهای شهری را مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنها معتقدند زنان به‌دلیل موقعیت فرودستی که نسبت به مردان دارند، کم‌تر توانسته‌اند از تجربیات زیسته خود سخن بگویند. تجربه احساس ناامنی و ترس از مورد تجاوز و تهاجم واقع‌شدن یکی از جدی‌ترین تجربیات زنان در قلمرو زندگی روزمره است (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷). کاظمی (۱۳۸۴) در مطالعه خود با عنوان «پروبلماتیک زندگی روزمره و نسبت آن با جامعه ایران» ریشه مفهوم امر روزمره را واریسی می‌کند و می‌کوشد تا دلایل اهمیت زندگی روزمره را خاطر نشان سازد. کاظمی در این پژوهش پروبلماتیک زندگی روزمره غربی را مورد مطالعه قرار داده تا میزان کارایی آن در جامعه ایران را بررسی کند. وی نتیجه می‌گیرد که مطالعات فرهنگی، با رویکردی خوش‌بینانه در پی دگرگونی‌های جزئی است، هر چند ممکن است دگرگونی‌های جزئی، دگرگونی‌های بزرگ‌تری را در برگیرد، اما در نهایت، کل جامعه دستخوش تغییر نمی‌شود. به همین دلیل، این سنت نظری در جامعه ایران فاقد کارایی بوده و باید اعتراف کرد که جامعه ایران نیازمند نگرشی با نظریه انتقادی است (کاظمی، ۱۳۸۴). و دست‌آخر اینکه مقاله «نظریه‌های زندگی روزمره»، نوشته هاله لاجوردی، بر اهمیت زندگی روزمره تأکید کرده و آن را نتیجه گسترش وسیع مطالعات فرهنگی در دوران پست‌مدرنیسم می‌داند. وی در مطالعه خود

نشان می‌دهد که چگونه زندگی روزمره به موضوعی بدل شده که هم از حیث نظری و هم از حیث کنش اجتماعی، باید در بررسی و حل آن کوشید. همچنین با بیان آراء متفکرانی همچون هایدگر و هابرماس بر اهمیت زندگی روزمره در عصر مدرن تأکید می‌کند (لاجوردی، ۱۳۸۴). از جمله نظریه‌پردازانی که در تحلیل سرشت زندگی روزمره ایرانی از آرای او بسیار استفاده شده است، مایک فدرستون^۱ می‌باشد. فدرستون در «زندگی قهرمانی و زندگی روزمره»، زندگی روزمره را همراه با برنامه‌های یکنواخت عادی و بدیهی انگاشته شده می‌داند و در مقابل آن زندگی قهرمانی را زندگی قاعده‌مندی می‌داند که هدفش انجام امور فوق عادی است. وی معتقد است زندگی قهرمانی به امر روزمره به مثابه چیزی می‌نگرد که باید آن را رام و مطیع کرد و در برابر آن مقاومت کرد یا انکارش کرد، تا بتوان به هدفی والاتر رسید (فدرستون، ۱۳۸۰).

رویکرد نظری

رویکرد نظری این پژوهش معطوف به توضیح زندگی روزمره و تجربیاتی است که افراد در این قلمرو کسب می‌کنند. مهمانی‌های زنانه، بخشی از فعالیت‌های روزمره زنان است و از طرفی روزمرگی در این مهمانی‌ها بازنمایی می‌شوند. مهمانی‌ها، مصرف و به‌ویژه مصرف نمایشی، مدیریت بدن و... همگی در قلمرو زندگی روزمره زیست می‌شوند. بنابراین زندگی روزمره، یکی از مفاهیمی است که در جامعه‌شناسی و خصوصاً در مطالعات فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. هر چند که مطالعه مستقیم امر روزمره، پدیده‌ای جدید به حساب می‌آید، اما در نظریات کلاسیک نیز به‌طور غیرمستقیم به این مفهوم پرداخته شده است که این خود بیانگر اهمیت قابل توجه مفهوم روزمرگی در مطالعات جامعه‌شناختی می‌باشد. مارکس و وبر هر دو زندگی روزمره را در قواعد سرمایه‌داری و مدرن اسیر می‌دیدند. لوکاچ نیز، ضمن بسط دیدگاه این دو، معتقد بود تمامی فعالیت‌های بشر (و نه فقط کار) بخشی از طبیعت ثانوی که خارج از اراده ماست می‌گردند (این دیدگاه کلاسیک، منطبق با نظریه سیستم‌هاست که در ادامه تشریح شده است). اما شاید هیچ‌کس به اندازه زیمل به پدیده‌های خرد و تجربه‌های زندگی روزمره توجه نکرده است. هنر زیمل این است که فهم ظریف و دقیقی از تجربه‌های زندگی روزمره ارائه می‌دهد. روش‌شناسی او در بررسی اجتماعی، بر توجه به امور جزئی و دقیق روزمره بنا نهاده شده است. به تعبیر آدورنو، «زیمل بود که فلسفه را به سمت سوژه‌های عینی سوق داد». زیمل معتقد بود فلسفه باید به رویدادهای روزمره و خرد توجه کند و به قول مانهایم، زیمل از روشی برای توصیف زندگی روزمره استفاده کرد که سابقاً برای توصیف تصاویر و آثار ادبی استفاده می‌شد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

فدرستون زندگی روزمره را در تقابل با زندگی قهرمانی قرار داده است و می‌گوید: «اگر زندگی روزمره همراه است با برنامه‌های یکنواختِ عادی و بدیهی‌انگاشته‌شده مبتنی بر عقل سلیمی که تاروپود زندگی‌های روزانه ما را زنده نگه می‌دارد و حفظ می‌کند، پس زندگی قهرمانی، نشان‌دهنده ویژگی‌های متضاد با آن است. در اینجا ما به کردارهای فوق‌عادی و به شرافت و شجاعت و تحمل و بردباری و قابلیت کسب تمایز می‌اندیشیم» (فدرستون، ۱۳۸۰: ۱۶۰). فدرستون معتقد است در زندگی روزمره، فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد که نگهدارنده جهان‌های دیگر است و وسیعاً به دست زنان صورت می‌گیرد. در زندگی روزمره تأکید بر زمان حال و فعالیت‌های جاری است. مجالست با دیگران و معاشرت‌های سبک‌سرانه و بازیگوشانه از دیگر ویژگی‌های زندگی روزمره از نظر فدرستون می‌باشد (همان: ۱۶۱). ویژگی‌هایی که فدرستون برمی‌شمرد عمدتاً با سبک زندگی زنانی که در مهمانی‌های زنانه شرکت می‌کنند، مطابقت دارد و بنابراین زنان بیش از آن که درگیر زندگی قهرمانانه با پیگیری هدفی والا باشند، با مسائل تکراری و یکنواخت‌تری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. فدرستون می‌گوید: «زندگی قهرمانی سیطره خطر و خشونت و به استقبال خطر رفتن است، درحالی‌که زندگی روزمره، سیطره زنان و تولیدمثل و مراقبت است. زندگی قهرمانانه زندگی‌ای است که در آن قهرمان می‌خواهد با نشان دادن شجاعت، خود را به اثبات برساند» (همان: ۱۶۶).

از آنجا که مردان به‌عنوان افراد قوی، حمایتگر و محکم تلقی می‌شوند و زنان نیز با ویژگی‌هایی چون احساساتی و ضعیف از مردان متمایز می‌شوند، غالباً تصور بر این است که روزمرگی و یکنواختی، خصلت سبک زندگی زنانه، و زندگی قهرمانی، ویژگی سبک زندگی مردانه است. این در حالی است که این تمایز کلاً برساختی اجتماعی است. بدین معنا که فرهنگ هر جامعه، انتظارات متفاوتی از زنان و مردان دارد و ویژگی‌های متفاوتی را به هر یک نسبت می‌دهد. جامعه، زنان را به‌گونه‌ای متفاوت از مردان تربیت می‌کند و این تفاوت‌ها را طوری طبیعی جلوه می‌دهد که گویی بدیهی و گریزناپذیرند. در نتیجه تفاوت‌هایی که به‌صورت اجتماعی و فرهنگی برساخت شده‌اند، قلمرو زندگی مردان، قلمرو امور جدی و قهرمانانه انگاشته می‌شود و زنان چون از ابتدا ضعیف و احساساتی بار آمده‌اند، درگیر امور عادی و یکنواختی همچون مراقبت و پرستاری هستند. به‌بیان دیگر، جامعه، زنان را به‌گونه‌ای متفاوت از مردان تربیت می‌کند، این تفاوت را طبیعی و نشأت‌گرفته از جنس قلمداد می‌کند و آن را دلیل تمایز نقش‌های جنسیتی می‌داند. نتیجه اینکه قلمرو زندگی روزمره برای مردان، عرصه‌ای است برای تعالی و اصالت، در حالی‌که برای زنان قلمرو امور دم‌دستی و پیش‌پافتاده تلقی می‌شود.

لوفور^۱ زندگی روزمره را قلمرویی برای تولید معنا و عرصه اصلی وقوع تغییرات اجتماعی و فرهنگی می‌داند. به‌باور او، هر نوع نظریه‌پردازی، می‌باید زندگی روزمره را محور اصلی تحلیل قرار دهد. هدف لوفور بیش از آن که مطالعه نشانه‌شناسانه اجزای زندگی روزمره باشد، مؤکد ساختن این امر است که هر نوع نظریه‌پردازی می‌باید کار خود را از زندگی روزمره آغاز کند. به‌عبارت دیگر، نزد لوفور زندگی روزمره همان شأنی را دارد که سوژه نزد دکارت. بنابراین به‌دست‌دادن کلیت زندگی روزمره در متن سرمایه‌داری پسین، مهم‌ترین وظیفه‌ای است که لوفور به‌عهده نظریه‌پردازان می‌گذارد (لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۱). از نظر لوفور، اگرچه پدیده زندگی روزمره، قدمتی بسیار دارد و در نوشته‌های یونان باستان نیز به آن اشاراتی شده است، اما باید پذیرفت که این مقوله از قرن نوزدهم اهمیت بیشتری پیدا کرده و به موضوع تفکرات انتقادی و همچنین بازنمایی در هنر و ادبیات تبدیل شده است. لوفور دلیل این اهمیت روزافزون در عصر مدرن را تأثیر سرمایه‌داری و صنعتی شدن بر زندگی انسان می‌داند؛ چراکه در شرایط جدید، افراد به‌گردد یکدیگر آمده و در شهرهای بزرگ ساکن شده‌اند، بنابراین جنبه‌های یکسان و تکرارپذیر زندگی افراد هم برجسته‌تر شده است (Felski, 2000: 4). مدرنیته نه‌فقط اهمیت زندگی روزمره را برجسته کرده، بلکه شکل زیستن را نیز به‌طرز کاملاً محسوسی متحول کرده است. تغییراتی که پس از مدرنیته در جامعه و به‌خصوص در خانواده به‌وجود آمد، زندگی روزمره زنان را کاملاً دگرگون ساخت. اگرچه زنان در گذشته، مجبور به فرمانبرداری از همسرانشان بودند و باید از تعداد زیاد فرزندانشان مراقبت می‌کردند، امروزه نیز شاهدیم که زنان هرچند به‌ظاهر حق انتخاب دارند و مجبور به تبعیت از همسرانشان نیستند، اما در واقعیت، هنوز هم درگیر سلسله‌مراتب قدرتی هستند که به‌شکل پنهانی و درونی‌شده‌ای بر آنها اعمال می‌شود. از سوی دیگر، امروزه مؤسسات و سازمان‌های زیادی بخش اعظم وظایف سنتی زنان را برعهده گرفته و اوقات فراغت زنان را وسعت بخشیده‌اند. کودکان اغلب بخشی از زندگی خود را در مهدکودک‌ها تجربه می‌کنند، خدمتکاران به انجام کارهای منزل مشغول‌اند و شرکت‌ها و مؤسساتی هم غذاهای آماده و بدون دردسر برای زنان فراهم کرده‌اند. بنابراین صنعتی شدن و زندگی سرمایه‌داری، با افزایش اوقات فراغت زنان و تغییر شیوه‌های سنتی زنانگی، زندگی روزمره زنان را دگرگون ساخته و فرصت و مجال پرداختن به امور روزمره، فارغ از دلمشغولی‌های سنتی، را برایشان به ارمغان آورده است.

رویکرد هدایت‌گر این پژوهش، نظریه انتقادی زندگی روزمره می‌باشد. تلاش نظریه‌پردازان انتقادی، مطالعه تعامل فرد و ساختار به‌میانجی زندگی روزمره است. آنها روزمرگی را به‌شکلی

انتقادی و درچارچوب تاریخ مطالعه می‌کنند. آنها به دیدگاه‌های خُرد و کلان انتقاد وارد کرده و خواهان فراتر رفتن از این دوگانگی‌ها هستند و معتقدند که این دوگانگی‌های فرد/ساختار، سوژه/بژه منجر به شکل‌گیری روابط سلطه می‌شود. بنابراین نظریه‌پردازان انتقادی، به‌دنبال ریشه‌یابی روابط قدرت و نقد ساختارهای موجود هستند. نظریه‌پردازان انتقادی برآنند که زندگی روزمره، تاریخ‌مند است؛ تاریخی که عمیقاً وابسته به پویایی‌ها و تضادها و تناقضات و ابهام‌های دوران مدرن است. تاریخ‌مندی زندگی روزمره، در واقع چیزی نیست مگر تاریخ رویارویی‌ها و مبارزه‌جویی‌های مردمان زندگی روزمره عصر مدرن با همین پیچیدگی‌ها و ابهامات و تناقضات. درعین حال، رهیافت‌های انتقادی زندگی روزمره، برآنند که فهم و شناخت این زندگی، صرفاً به‌دست متخصصان و با بررسی‌های ثانویه امکان‌پذیر نیست، بلکه شناخت زندگی روزمره متضمن نوعی تأمل بر خود ژرف است و بر مبنای همین تأمل است که افراد در متن همین زندگی می‌توانند به فهم و تجزیه و تحلیل موقعیت‌های جدید و رویارویی با مبارزه‌جویی‌های مدرنیته (با همه تناقضات و ابهامات نهفته در آن) بپردازند (لاجوردی، ۱۳۸۴). هرچند زندگی روزمره دارای ابعاد روتین و ثابت و غیرتأملی است، ولی درعین حال، دربرگیرنده پویایی‌های شگفت‌آور و نافذ و خلاقیت‌های نامحدود نیز هست. نظریه‌پردازان انتقادی، هم به اهمیت ساخت‌های کلان واقفند و هم به اهمیت فهم تفسیر کنشگران؛ با این وجود آنها را برای توضیح پدیده‌های انضمامی کافی نمی‌دانند. انتقادی‌بودن این‌گونه نظریه‌ها را می‌بایست در همین بصیرت جستجو کرد؛ طرد ساخت‌های کلان، در نهایت محدودیت‌هایی را که این نوع ساخت‌ها برای کنشگران اجتماعی ایجاد می‌کنند، نادیده گرفته و آنان را بلاذفاع در برابر این ساخت‌ها رها می‌سازد. طرد فهم تفسیری، امکان تماس با آدم‌های زنده را از میان برده و راه را برای عروسک‌پنداشتن آنان فراهم می‌کند. نظریه‌پردازان انتقادی، ضمن حفظ دستاوردهای این دو نظریه و انتقاد از نابسندگی آنها، در صدد ترکیب دستاوردهای آنها در ساحت زندگی روزمره‌اند (همان). در این مطالعه، سعی شده با اتخاذ رویکردی انتقادی، شیوه‌های تعامل و زیست زنان در متن زندگی روزمره زنانه، مطالعه گردد تا ضمن افشای ابهامات و تناقضات به درک عمیقی درباره روابط قدرت مبتنی بر جنسیت در بستر زندگی روزمره دست یابیم.

روش تحقیق

از آنجا که هدف از انجام این پژوهش، مطالعه زندگی روزمره زنان به‌شکلی است که در مهمانی‌ها بازنمایی می‌شود، بنابراین روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کیفی می‌باشد، زیرا «روش کیفی برای پرده‌برداری از پدیده‌هایی که کم‌تر شناخته شده‌اند و دیدن اینکه در پشت آنها چه نهفته است و نیز برای کسب نگاهی نو درباره آن چیزهایی که میزانی از آگاهی

درباره‌شان وجود دارد، به کار گرفته می‌شود» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۹). همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، از روش «نظریه زمینه‌ای»^۱ (به عنوان یکی از روش‌های رایج در روش تحقیق کیفی) استفاده شده است. در این روش محقق بدون پیش فرض گرفتن چندین نظریه یا فرضیه، وارد میدان تحقیق می‌شود و بر مبنای یافته‌ها و داده‌های به دست آمده از این میدان، خود، نظریه تولید می‌کند. در این روش مصاحبه‌های عمیقی صورت می‌گیرد که با تحلیل و موشکافی آنها به داده‌های مورد نیاز از موضوع مطالعه دست پیدا می‌کنیم. تکنیک‌های مورد استفاده رویکرد زمینه‌ای برای تحلیل داده‌های به دست آمده، موجب تمایز این روش از روش‌های دیگر می‌شود. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در این رویکرد مبتنی بر سه مرحله کدگذاری می‌باشد؛ در اولین مرحله، که «کدگذاری باز» است، مفاهیم و مقولات عمده مبتنی بر آنها از درون داده‌ها استخراج می‌شود. در مرحله «کدگذاری مجدد»، مقولات و مفاهیم به یکدیگر مرتبط شده و پیوند می‌خورند. در مرحله «کدگذاری انتخابی» نیز فرآیند یکپارچه‌سازی مقولات در جهت خلق نظریه صورت می‌گیرد.

جامعه آماری و شیوه نمونه‌گیری

برای انجام این پژوهش با زنان ساکن شهر همدان که در سال ۱۳۹۶ به طور پیوسته در این مهمانی‌ها شرکت می‌کنند مصاحبه صورت گرفته است. افراد مورد مصاحبه در بازه سنی ۲۲ تا ۵۵ سال بودند. برای دستیابی به نتایج مورد نظر، با ۲۰ نفر از این زنان مصاحبه فردی انجام گرفت تا به پاسخ‌های نسبتاً یکسانی رسیدیم و در نتیجه اشباع نظری حاصل شد. انتخاب نمونه‌ها از طریق تکنیک گلوله برفی صورت گرفت. به این معنا که ابتدا با افرادی که در این زمینه، توانایی آگاهی‌دهندگی داشتند و اطلاعات و تجربیات مورد نیاز را در اختیار داشتند، مصاحبه به عمل آمد و سپس از طریق همین افراد، به سایر پاسخ‌دهندگان راهنمایی شدیم. بخشی از داده‌های موجود در تحقیق نیز از طریق مشاهده مشارکتی در میدان تحقیق حاصل شدند.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	سن	وضعیت ازدواج	وضعیت اشتغال	محل زندگی
۱	سارا	۲۸	مجرد	شغل آزاد	مرکز شهر
۲	زهرا	۴۴	متاهل	خانه‌دار	شمال شهر
۳	یاسمن	۳۲	متاهل	معلم	مرکز شهر
۴	فاطمه	۵۴	متاهل	خانه‌دار	جنوب شهر
۵	طیبه	۴۹	متاهل	کارمند	شمال شهر
۶	آیدا	۲۲	مجرد	دانشجو	مرکز شهر
۷	سهیلا	۳۸	متاهل	شغل آزاد	شمال شهر
۸	شقایق	۲۶	مجرد	دانشجو	جنوب شهر
۹	نسترن	۲۹	مجرد	منشی	مرکز شهر
۱۰	سمانه	۴۶	متاهل	خانه‌دار	جنوب شهر
۱۱	راضیه	۵۲	متاهل	خانه‌دار	مرکز شهر
۱۲	ریحانه	۳۸	متاهل	معلم	شمال شهر
۱۳	سمیه	۲۷	مجرد	بیکار	مرکز شهر
۱۴	شهلا	۴۳	متاهل	خانه‌دار	جنوب شهر
۱۵	رقیه	۵۳	متاهل	خانه‌دار	مرکز شهر
۱۶	منیژه	۲۸	مجرد	بیکار	شمال شهر
۱۷	زیبا	۳۲	متاهل	شغل آزاد	جنوب شهر
۱۸	آرزو	۴۵	متاهل	شغل آزاد	مرکز شهر
۱۹	آمنه	۳۱	مجرد	بیکار	شمال شهر
۲۰	مریم	۵۰	متاهل	خانه‌دار	جنوب شهر

یافته‌های پژوهش

بر اساس رویه حاکم بر روش نظریه زمینه‌ای؛ پس از پایان مصاحبه‌ها، مفاهیم اساسی که در صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان مورد تأکید بود، از داده‌ها استخراج گردید و سپس در مرحله بعدی کدگذاری انجام شد. در جداول ذیل مفاهیم، مقولات عمده و مقوله هسته‌ای استخراج شده از مصاحبه، ارائه شده است.

جدول شماره ۴: مفاهیم، مقولات محوری و اصلی و هسته‌ای استخراج شده از داده‌های کیفی

مقوله هسته‌ای	مقولات اصلی	مقولات محوری	مفاهیم	
تغییر سبک زندگی زنانه	شکل‌گیری خود جمعی	بسط تعامل بینافردی، سهم‌شدن در یادگیری اجتماعی	تعریف کردن، رفت‌وآمد با فامیل یا دوستان، ارتباط با زنان هم سن و سال، آشنایی با افراد جدید، صحبت کردن با بزرگان فامیل، صحبت کردن درباره آشپزی و هنر	انگیزه‌ها
		دستیابی به تقویت فردیت	لذت‌بردن، تقویت روحیه، وقت‌گذرانی، بیکاری، نبود دغدغه‌های جدی	
		بسط جهان زنانه	بازیابی هویت زنانه، احساس راحتی و امنیت، آزادی در پوشش و نحوه صحبت کردن، آشنایی با مدهای روز، ایجاد مدهای جدید، صحبت کردن درباره خرید و مصرف کردن	
	تلاش برای ساختن نوعی زندگی زنانه غنی و زایا	محدویت فضاهای همگانی	فقدان فضاهای اجتماعی مناسب، نبود امکانات تفریحی و رفاهی در سطح جامعه	دلایل
		سیطره احساس ناامنی بر زندگی زنانه	احساس ناامنی در فضاهای شهری، تعرض به حریم شخصی زنان، ترس از تعرض، ضعیف و ناتوان پنداشتن زنان	
		اجتناب از روزمرگی	یکنواختی زندگی، روند تکراری امور	
	تولد سوژه زنانه مدرن	تغییر الگوهای سنتی زنانگی	شکل‌گیری ارزش‌های زنانه جدید، تغییر نقش‌های زنانگی	پیامدها
		مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی	تجملاتی بودن زنان، مدگرایی، همدلی‌های زنانه، نداشتن آزادی، فضاهای عاطفی	

انگیزه‌های زنان از شرکت در مهمانی‌های زنانه

بسط تعامل بین‌افردی

تعامل با دیگری جزء لاینفک زندگی روزمره افراد است. افراد با اهداف متفاوتی نیاز اساسی به برقراری ارتباط با یکدیگر دارند و از این طریق، درصدد رفع نیازهای انسانی و اجتماعی یکدیگر هستند. هرچند که این روابط در عصر مدرن کم‌رنگ‌تر و مجازی‌تر شده، با این حال حفظ روابط اجتماعی هنوز هم ضروری است. «روابط اجتماعی در فضا و زمان اتفاق می‌افتد. مجاورت می‌تواند علت شروع رابطه اجتماعی باشد، اما شرط کافی نیست و میزانی از تجانس برای حفظ این روابط لازم است» (طالبی، ۱۳۸۳: ۲). یکی از مهم‌ترین فضاها و زمان‌های برقراری روابط اجتماعی برای زنان، مهمانی‌ها می‌باشد. زنان از طریق شرکت در مهمانی‌های زنانه، با اهداف متفاوتی به روابط خود تداوم می‌بخشند. این مهمانی‌ها نه فقط فضای لازم برای برقراری روابط را مهیا می‌کنند، بلکه عامل تجانس نیز به واسطه جنسیت و علایق مشترک زنانه در برقراری رابطه محقق می‌شود. بنابراین یکی از اهداف زنان برای شرکت در مهمانی، حفظ روابط می‌باشد. برای مثال بیان کردند که:

«دوست دارم توی مهمونی‌ها شرکت کنم؛ چون می‌خوام رفت‌وآمد همچنان برقرار باشه و رابطه با آشناها ادامه داشته باشه».

«هدفم از شرکت در مهمانی‌ها اینه که با آدمای جدید آشنا بشم و دوستای بیشتری داشته باشم، کسانی رو که مثل خودم فکر می‌کنن، پیدا کنم و باهاشون دوست بشم».

«از مهمونی رفتن لذت می‌برم؛ چون اقوام و فامیل رو می‌بینیم، با هم می‌گیم می‌خندیم، خوش می‌گذره دیگه».

«کلاً از دور هم بودن و جمع بودن با بقیه خانوما لذت می‌برم، از تنهایی متنفرم».

البته روابط اجتماعی در عصر مدرن تا حد زیادی تحت تأثیر تکنولوژی قرار گرفته و این وسایل ارتباط مجازی روابط حاکم در مهمانی‌ها را به شدت دگرگون کرده است. برای مثال پاسخ‌گویان به این نکته اشاره می‌کردند که:

«قبلاً وقتی می‌رفتیم مهمونی‌های زنانه، زنان با همدیگه تعریف می‌کردن، بچه‌هاشونم می‌رفتن یه‌جا با همدیگه تعریف و بازی و شلوغ کردن، الان بچه‌ها کلاً سرشون توی گوشیه، حتی توی بعضی مهمونیا بچه‌ها رو می‌بینم که هندزفری تو گوششون می‌زنن و میشینن یه گوشه، خود خانما هم همین‌طورن، خیلیا دیگه تعریف نمی‌کنن، سرشون با همین چیزا گرمه».

«پیشرفت تکنولوژی باعث شده یه سری موضوعات به بحث‌های مهمونی‌ها اضافه بشه. مثلاً صحبت راجع به موبایل، برنامه‌های تلویزیون و...».

«لان دیگه اکثر مهمونیا راجع به وایبر و واتس‌آپ و این چیزا می‌گن، هربار هم که جمع میشیم دور هم یه برنامه جدید اومده که درباره‌اش حرف بزنن یا بگن چطوری باید ارزش استفاده کرد. خیلی وقتا هم مطالب وایبرشونو توی مهمونیا واسه هم می‌خونن. هر چی جک و این چیزا داشته باشن از توی گوشه‌شون می‌خونن واسه همه».

سهیم‌شدن در یادگیری اجتماعی

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های زنان از شرکت در مهمانی‌های زنانه، کسب‌کردن تجربه می‌باشد. در این مهمانی‌ها از علایق، سلايق و تفکرات مشترک حاکم بر افراد سخن گفته می‌شود و افراد به کسب تجربیاتی در همین زمینه دست پیدا می‌کنند. اغلب زنانی که در مهمانی‌ها شرکت می‌کنند، دغدغه‌های نزدیک به یکدیگر دارند؛ از جمله نحوه مدیریت منزل، تربیت فرزندان، رسیدگی به امور زنانه و... افراد با بیان تجربه زیسته خود در محوریت چنین موضوعاتی، به انتقال تجربه به سایر زنان کمک می‌کنند. بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده، هدف بسیاری از زنان از شرکت در مهمانی‌ها دستیابی به همین نوع تجربیات زنانه می‌باشد. برای مثال مشارکت‌کنندگان در این‌باره بیان می‌کردند که:

«محتوای مهمونی‌ها مفید باشه خیلی بهتره، توی خیابون هم میشه گذران وقت کرد، ولی توی مهمونی بهتره از فرصت‌ها برای چیز یادگرفتن استفاده کرد».

«از شرکت توی مهمونی‌ها لذت می‌برم؛ چون یه سری مطالب یاد می‌گیرم، چه از لحاظ آشپزی، چه از لحاظ گفتگوها، چه از نظر روابط اجتماعی، کار، زندگی زناشویی و...».

«سعی می‌کنیم توی مهمونی‌ها با بزرگی فامیل درباره اینکه چه‌طوری با بچه‌هامون برخورد داشته باشیم، زندگی کردن چه‌طوری باید باشه، چه‌طوری با دیگران رفتار کنیم و غیره حرف بزنیم و از تجربه‌هاشون یاد بگیریم».

«توی هر مهمونی تجربه جدیدی کسب می‌کنم، کسی که کنارم نشسته، باید به من ایده بده، گاهی ایده‌اش و انرژی‌اش آن قدر قویه که منو به جلو می‌بره، ولی اگه کسی باشه در مورد چیزای پیش پا افتاده صحبت کنه و منو به عقب ببره، من دفعه دیگه پیشش نمی‌شینم».

دستیابی به احساس شادی

احساس شادی عبارتست از واکنشی مثبت نسبت به رویدادی خوشایند، و نوعی لذت درونی است که مسلماً همه افراد آن را در زندگی روزمره خود جستجو می‌کنند. میزان شاد بودن هر فرد در زندگی، یکی از مهم‌ترین فاکتورهای تعیین کیفیت زندگی او می‌باشد. به‌رغم تعاریف بسیاری که از شاد بودن به‌خصوص در علم روان‌شناسی ارائه شده، جامعه‌شناسی از

احساساتی سخن می‌گوید که اساساً بدون وجود ارتباط اجتماعی و کنش متقابل به وجود نخواهند آمد. مسلماً شادی نیز همچون سایر احساسات در گرو روابط و کنش‌های اجتماعی ماست. زنان از طریق روابطی که در مهمانی‌ها حاکم است، احساس شاد بودن می‌کنند. هدف بسیاری از آنها دوری از افسردگی و تفکرات منفی از طریق ایجاد روابط با سایر زنان است. اغلب زنان شرکت‌کننده در مهمانی‌ها معتقدند بعد از مهمانی ناراحتی‌هایشان را فراموش کرده و با روحیه خوب به خانه برمی‌گردند و این سبب می‌شود از فراغت خود احساس رضایت داشته باشند. برای مثال این‌گونه می‌گفتند:

«چیزی که برام مهم بوده، این بوده که چند ساعتی رو که پیش دوستام بودم، روحیه‌ام خیلی بهتر بوده، توجهم به آدما و رفتارشون بوده تا اینکه به مشکلات خودم فکر کنم، یکی از دلایلی که دوست دارم مهمونی برم، همینه».

«هر وقت مشکلی، ناراحتی‌ای چیزی داشته باشم، به دوستام زنگ می‌زنم که با هم بریم مهمونی، این طوری خیلی روحیه‌ام خوب میشه، وقتی شب از مهمونی برمی‌گردم، آن قدر خوشحالم که اصلاً یادم میره غصه‌ای هم داشتم».

«چون خانوما همدیگه رو خوب درک می‌کنن، توی مهمونیا به همدیگه دلداری میدن تا غصه‌ها و ناراحتی‌های همدیگه رو کم کنن، این طوری ناراحتی‌هاشون تخلیه میشه و با احساس خوبی از مهمونی میرن خونه‌هاشون».

گذران فراغت

با پیدایش شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مدرن، اوقات فراغت به‌عنوان یکی از محورهای مهم زندگی مطرح شده است و کیفیت گذران آن اهمیت بیشتری یافته است. به‌طور کلی «اوقات فراغت به زمانی اطلاق می‌گردد که فرد کلیه امور مقیدکننده مربوط به کار، خواب و سایر نیازهای اولیه را انجام داده و فارغ از چنین قیودی است» (فلاح و کلامی، ۱۳۸۷: ۲). از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز اوقات فراغت را چنین تعریف کرده‌اند: «اوقات فراغت زمان آزادی است که فرد با توجه به شرایط و موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و یا به‌دنبال خواست‌های دلخواه و علایق و افکار شخصی خویش می‌رود و عمل غیرموظف و مشخص خود را انجام می‌دهد» (مقدس و سروش، ۱۳۹۰: ۸). بنابراین فراغت در عصر مدرن، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره افراد بدل شده که بازنمایی‌کننده کیفیت زندگی افراد است. غالباً زنان خانه‌دار را به‌عنوان افرادی می‌شناسند که دارای زمان آزاد بیشتری برای گذران اوقات فراغت هستند. یکی از راه‌های گذران اوقات فراغت برای این زنان، شرکت کردن در مهمانی‌هاست. برای مثال به این مطالب اشاره می‌کردند:

«زنان خانه‌دار اکثراً توی مهمونی‌ها شرکت می‌کنن، وقتی شاغل بودم، فرصت نداشتم توی مهمونی‌ها شرکت کنم، همش خسته بودم و درگیر، الان که بیکارم، دوست دارم برم مهمونی». «زنانی که توی مهمونی‌ها شرکت می‌کنن، خیلی بیکارن، البته بیکار فقط خونه‌دارا نیستن، خونه‌دارایی هستن که مشغله‌شون زیاده، ولی خیلیا هستن بیرون کار می‌کنن، خیلی وقتشون پره، ولی می‌خواهند وقت‌های اضافه‌شون رو هم خونه تنها نباشن. کلاً کسانی که حوصله زیاد دارن و دغدغه‌ای ندارن، توی مهمونی‌های زنانه شرکت می‌کنن». «معمولاً برای وقت‌گذرانی به مهمونی‌ها میرم و بعضی وقتا خیلی بهم خوش می‌گذره، تو خونه، کاری ندارم انجام بدم». بنابراین زنانی که وقت آزاد بیشتر و نیز دغدغه‌ها و درگیری‌های کمتری داشته باشند، تمایل بیشتری به حضور در مهمانی‌ها دارند.

شکوفایی نفس زنانه

اصطلاح شخصیت به مجموعه صفات رفتاری باثبات و بی‌نظیر فرد و گرایش به رفتارکردن به‌شیوه‌ای خاص در موقعیت‌های گوناگون اشاره دارد. یکی از عوامل تأثیرگذار در رشد صفات شخصیتی، جنسیت است. همه جوامع از اعضای خود در خصوص رفتارها، نگرش‌ها، علایق، نقش‌ها و فعالیت‌های آنها انتظاراتی دارند که پیرامون تفاوت‌های جنسیتی با یکدیگر ارتباط می‌یابند (زرگر شیرازی، ۱۳۸۸: ۲). زنان، هویت و شخصیت زنانه خود را در دوره‌های زنانه بازمی‌یابند و به بازتولید آن می‌پردازند. شیوه صحبت کردن زنان با یکدیگر، احساسات مشترک بین آنها و نحوه پوشش و آرایششان نشان از اشتراکاتی دارد که افراد شرکت‌کننده در مهمانی‌ها دارا هستند. زنان با شرکت در این مهمانی‌ها در هویت زنانه خود تجدید نظر می‌کنند، آن را تغییر می‌دهند و یا پررنگ‌تر جلوه می‌دهند؛ چراکه هویت و شخصیت افراد در تعامل و کنش متقابل انسانی شکل می‌گیرد و به مدد جامعه‌پذیری، به افراد منتقل می‌شود. هویت و شخصیت زنانه افراد، نشان از نگرش‌ها، عقاید، ارزش‌ها و دغدغه‌های مشترک آنها دارد. مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌کردند که:

«توی مهمونی‌های زنانه، راجع به موضوع‌های زنانه حرف می‌زنیم، دستور آشپزی بدیم، مغازه یا خیاطی‌های خوب به هم معرفی کنیم، راجع به کارای خونه و این چیزا، ولی بحث مردا جدیه، وارد سیاست و اجتماع میشن که ما دوست نداریم، این‌طور وقتا من دیگه توی بحث شرکت نمی‌کنم، فقط می‌شنوم».

«وقتی مهمونی زنانه باشه، بیشتر به دک و پز و این چیزا می‌پردازن، البته من خودم از این چیزا خوشم میاد، وقتی خانوادگی (مختلط) باشه، خیلی چیزا جمع‌تر میشه، خیلی مسائل

سیاسی مطرح می‌شود، توی مهمونی فقط خانوما باشن معمولاً بهتره، توی مهمونی مختلط به خاطر پوشش معذب میشیم».

«مهمونی‌های زنانه رو بیشتر دوست دارم؛ چون آزادترم، هم از نظر پوشش راحت‌تره، هم از نظر صحبت کردن. هیچ پرده‌ای وجود نداره، راحت حرف می‌زنیم، شوخی می‌کنیم یا حرکاتی انجام میدیم که توی جمع مردونه نمیشه، توی جمع مردا محدودیم».

«توی مهمونی زنونه راجع به لوازم خونه و ترشی و مربا صحبت می‌شه، ولی توی جمع مردا صحبتاً فرق می‌کنه، مردا سطح بالاتر صحبت می‌کنن».

پیروی از مد و تجملات

ویژگی اصلی جامعه مصرفی مدرن این است که در آن گسترش و تأثیر اجتماعی مد بسیار افزایش می‌یابد. در چنین جامعه‌ای سلیقه جمعی جدید با سرعتی روزافزون در حال تولد و مرگ‌اند. معیار خوش سلیقه‌گی را همیشه یک معیار خوش سلیقه‌گی دیگر کنار می‌زند و بدین طریق، نظم در جامعه مدرن، بیش از پیش فردگرایانه و زیبایی‌شناسانه شده برقرار می‌گردد (گرونو، ۱۳۹۲: ۱۰۳). زیمل معتقد است مد به معنای تقلید از یک الگوی معین است و بنابراین نیاز به سازگاری اجتماعی را برآورده می‌کند، مد فرد را به همان مسیری می‌اندازد که همگان آن را طی می‌کنند. مد شرایطی فراهم می‌آورد که کردارهای همه افراد در یک سرمشق واحد جای گیرد. در عین حال و به همان اندازه، مد نیاز به تشخیص و تمایز را ارضا می‌کند، یعنی گرایش به تفاوت داشتن و تغییر (بنت، ۱۳۹۳: ۱۶۰). از میان اجناس و کالاها و منابع فراغتی که افراد جوامع معاصر به کمک آنها هویت‌های خود را در جریان زندگی روزمره‌شان برمی‌سازند و به نمایش می‌گذارند، مد نقش مهمی ایفا می‌کند. در واقع به سرهم کردن برخی اقلام مد روز به شیوه معینی و با آزمایش‌هایی روی لباس و قیافه، افراد مدرن امروزی تصویرهایی شخصی از خود می‌آفرینند که هم خویشتن آنها را برپا می‌دارد و هم پیام‌هایی با رمزهای فرهنگی به دیگران ارسال می‌کند. بنابراین مد، تجسمی از مجموعه ارزش‌های نمادینی است که در درون و میان گروه‌های اجتماعی مختلف به صورت جمعی فهمیده می‌شود (همان: ۱۵۳).

این نوع از مصرف تظاهری نیاز به بستر مناسبی برای به‌نمایش گذاشتن دارد. یکی از بسترهای بسیار شایع به‌نمایش گذاشتن مدهای روز زنانه، مهمانی‌هاست. افراد، اغلب، در مهمانی‌ها سعی در به‌نمایش گذاشتن دکوراسیون مدرن منزل، پذیرایی‌های مجلل با غذاها و تشریفات امروزی و لباس و آرایش مد روزشان دارند. مصاحبه‌شوندگان اذعان داشتند که:

«هر چی می‌گذره، مهمونی‌ها تجملی‌تر میشه و آدم‌ها بیشتر دنبال چشم‌وهمچشمی میرن، قبلاً مهم این بود دور هم جمع بشیم، الان فقط فکر اینن که از همدیگه جا نمونن، فلانی چی

پوشیده، منم همونو بپوشم، فلانی چه طوری پذیرایی کرد، منم همون کار رو بکنم. قبلاً هر کی دلش واسه یکی تنگ می‌شد، میرفت دیدنش، حالا باید کلی از قبل تدارک ببینی و برنامه‌ریزی کنی تا یه دورهمی ساده داشته باشیم».

«قبلاً مهمونی‌ها خیلی خالصانه برگزار می‌شد، الان هر کی مهمونی می‌گیره، میخواد یه چیزی به رخ بکشه، مثلاً خونه‌اش درست کرده میخواد به رخ بکشه یا خیلیا لباسا و طلاهاشو نو می‌خواهند به رخ همدیگه بکشن، توی مهمونی‌های زنانه خیلی حرف هست».

«معمولاً توی مهمونی‌هاس که با مدهای جدید آشنا میشم، خب توی مهمونی‌های زنانه یه سری لباس‌های آزادتری می‌پوشیم که مد روز باشه، این طوری می‌فهمیم توی هر لباسی چه چیزی رو بورسه».

دلایل شرکت در مهمانی‌های زنانه

محدودیت فضاهای همگانی

افراد برای برقراری روابط اجتماعی نیاز به بستر و مکان مناسبی دارند. منظور از فضاهای اجتماعی، مکان‌های عمومی درون شهر است که متعلق به تمام شهروندان می‌باشد تا اوقات فراغت آنها را پر کند. از آنجا که فضاهای شهری مدرن در ایجاد فضاهای اجتماعی و فراغتی چندان رضایت‌بخش نیست، افراد اغلب مهمانی‌ها را برای حفظ روابطشان ترجیح می‌دهند. فضاهای اجتماعی شهری اغلب محدود، تکراری، خسته‌کننده و کسالت‌بار هستند.

«مهمونی‌ها رو خیلی دوست دارم؛ چون فقط اونجا میتونیم همدیگه رو ببینیم، جاهای دیگه یا تکراری میشه یا خیلی دوره، ولی خونه همدیگه خیلی راحتیم».

«بعضی وقتا با خانومای فامیل می‌ریم پارک، ولی مهمونی رفتن خونه همدیگه خیلی لذت‌بخش‌تره؛ چون راحت‌تریم».

سیطره احساس ناامنی بر زندگی زنانه

حضور زنان در فضاهای شهری، همراه با احساس ناامنی و ترس از تعرض و آزار و اذیت‌های روحی و جسمی می‌باشد. از آنجا که زنان برای تردد در این فضاهای شهری احساس ناامنی می‌کنند، ترجیح می‌دهند در فضاهای بسته و امن‌تری تعاملات اجتماعی خود را پیگیری کنند، از این رو اغلب حضور در مهمانی‌ها را به فضاهای شهری اجتماعی که مملو از خشونت‌های کلامی و جنسی نسبت به آنان است، ترجیح می‌دهند. اغلب زنان مورد مصاحبه، از احساس ناامنی و ترس از مورد تجاوز و تهاجم واقع‌شدن به دلیل داشتن بدنی زنانه برخوردارند.

«چندبار با دوستانم بیرون قرار گذاشتیم، انقد پسرا بهمون تیکه انداختن و اذیتمون کردن که دیگه هیچوقت بیرون قرار نداشتیم، فقط میریم خونه همدیگه مهمونی». «بعضی دوستانم متأهل هستن، شوهراشون اجازه نمیدن بریم توی پارک یا فضای بیرون بشینیم، میگن امن نیست، واسه همین میریم خونه اونا تا همو ببینیم».

اجتناب از روزمرگی

اعمال روزمره، همان اموری هستند که افراد به شکل تکراری و کسالت‌باری هر روزه انجام می‌دهند. جریان زندگی روزمره جریانی است که زندگی کنشگران را پیش‌پاافتاده و عادی جلوه می‌دهد و افراد را دچار خستگی، بی‌حوصلگی و ناامیدی می‌کند. انجام هر روزه وظایف خانه‌داری برای زنان خانه‌دار، اغلب آنها را دچار روزمرگی و دلمردگی کرده است، به طوری که به دنبال ایجاد نوعی تفاوت در روند هر روزه زندگی خود هستند. یکی از راه‌های فرار زنان از زندگی روزمره، تعامل با دوستان و آشنایانشان می‌باشد و از این رو به مشارکت در مهمانی‌های زنانه روی می‌آورند.

«خسته میشم زیاد خونه بمونم، چقدر در و دیوار تکراری رو نگاه کنیم؟ باید بریم مهمونی کمی زندگی مون متنوع بشه». «کارای خونه تکراری و حوصله‌سربه، توی خونه هیچ تفریحی نداریم، تنها دلخوشی مون جلسه‌های دورهم جمع‌شدنه».

پیامدهای شرکت در مهمانی‌های زنانه

تغییر الگوی سنتی زنانه

مهم‌ترین پیامد شرکت زنان در مهمانی‌ها تغییر الگوهای جنسیتی زنانه است. کنش‌ها و تفکرات زنان پیش از مدرنیته به کلی با شیوه زنانگی در عصر مدرن متفاوت است. یکی از علل این تفاوت، تغییر الگوها و سبک زندگی در عصر مدرن می‌باشد. زنان در مهمانی‌ها شیوه‌های جدید زیستن و کنشگری را از یکدیگر می‌آموزند و آنها را بازسازی می‌کنند. از سویی حوزه‌های روابط انسانی بسیار گسترده‌تر از گذشته شده و افراد به دریچه‌های مقایسه‌ای جدیدی دسترسی پیدا کرده‌اند. برای مثال افراد از طریق تکنولوژی‌ها و رسانه‌های امروزی، بیش از گذشته امکان مقایسه کردن خود با زنان جوامع دیگر را دارند و سعی می‌کنند تجربیات جدید خود را در این مورد به سایر زنان نیز منتقل کنند. از سوی دیگر تغییراتی که پس از مدرنیته رخ داد، الگوهای زنانگی را به کلی متحول ساخت؛ این تغییرات همچون تضعیف نقش پدران و

کاهش قدرت همسران، اهمیت پیدا کردن مد و مصرف‌نمایشی، و محو شدن تدریجی سنت‌ها، ارزش‌ها و عادات گذشته توانسته است هویت جنسیتی زنان را دگرگون سازد و قالب‌های اجتماعی جدیدی را به آنها ارائه دهد.

مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی مجموعه‌ای از باورها درباره خصوصیات همه اعضای گروهی خاص است. کلیشه‌ها دربرگیرنده اطلاعاتی درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. براساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه، دارای ویژگی‌ها، رفتار و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام اموری را دارا هستند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت است. کلیشه‌سازی خصوصیات و توانایی‌هایی را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند (اعزازی، ۱۳۹۴: ۹). تصورات کلیشه‌ای درباره زنان و مردان تعیین‌کننده نقش‌های آنها در جامعه است. نقش زن به‌عنوان همسر، مادر و خانه‌دار بسیار مهم است، اما تجارت و سیاست جایی در آن ندارد. زنان باید درگیر تحصیل فرزندان‌شان باشند و مردان باید حامی خانواده و درگیر با شغل، سیاست، افزایش توانمندی‌ها و ترفیع گرفتن باشند، او باید استراحت کند و دانش خود را توسعه دهد (Dodkhudoeva, 2013: 4) افراد اغلب می‌کوشند به‌گونه‌ای منطبق با انتظارات فرهنگی جامعه، کنش‌های اجتماعی خود را انتخاب کنند. انتظارات فرهنگی همان تصورات قالبی و کلیشه‌ای را شکل می‌دهد و به‌عنوان یک الگوی رفتار در اختیار کنشگران می‌گذارد. کلیشه‌های جنسیتی نیز انتظارات فرهنگی متفاوتی را از زنان و مردان مطالبه می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی زنانه در جامعه ما همچون احساساتی‌بودن، مدگرایی، تجملاتی‌بودن و چشم‌وهم‌چشمی می‌باشند. زنان با حضور در مهمانی‌های زنانه به این کلیشه‌ها رخت عمل پوشانده و آنها را در خود درونی می‌کنند و به عبارتی به برساخت و بازتولید چنین کلیشه‌هایی دست می‌زنند. مثلاً در این‌باره این‌گونه اظهارنظر می‌کردند:

«مهمونی‌های زنونه خیلی خوبه چون راحتیم، همه اخلاقامون باهم جوره، دغدغه‌هامون مثل همه، مثل هم فکر می‌کنیم، خانوما خیلی همدیگه رو درک می‌کنن».

«مهمونی‌های زنونه رو به مختلط ترجیح میدم؛ چون ما خانوما اخلاقامون شکل همه، حرف همدیگه رو می‌فهمیم، موضوع حرفامون مشخصه، ولی با مردا نمی‌تونم خوب ارتباط برقرار کنم، با خانوما راجع به خونه‌داری و خرید و مد و این چیزا حرف می‌زنیم ولی مردا فقط درباره سیاست و جامعه حرف می‌زنن که من دوست ندارم».

مقوله هسته‌ای

تغییر سبک زندگی زنانه

مقوله هسته‌ای (اصلی) این پژوهش بر مبنای پنج زیرمقوله دیگر که تشریح شدند، شکل گرفته است. این مقوله، ناظر بر زندگی روزمره‌ای است که در مهمانی‌های زنانه بازنمایی می‌شود. سبک زندگی زنانه از آن جهت به‌عنوان مقوله هسته‌ای انتخاب شده که می‌تواند بین هر پنج مقوله عمده‌ای - که ذکر شدند رابطه برقرار کرده و آنها را به یکدیگر پیوند بزند. غالباً اعضای یک گروه، از سبک زندگی مشخص و واحدی تبعیت می‌کنند و از سایر اعضا انتظار دارند که آنها نیز چنین سبک زندگی را بازنمایی کنند. سبک زندگی در برگیرنده مجموعه‌ای از علایق، منش‌ها، آداب و الگوهایی است که فرد بر مبنای آنها زندگی خود را مدیریت می‌کند. سبک زندگی اقدامی فردی نیست، بلکه حاصل عضویت در گروه‌ها یا طبقات مشخصی است. «در نظریه بورديو سبک زندگی شامل اعمال طبقه‌بندی‌شده و طبقه‌بندی‌کننده فرد در عرصه‌هایی چون تقسیم ساعات شبانه روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت، اثاثیه و خانه، آداب سخن گفتن در راه رفتن است، در واقع ترجیحات تجسم‌یافته و عینیت‌یافته افراد است» (شالچی، ۱۳۸۷: ۸). سبک زندگی در برگیرنده ابعاد مختلفی است که تصمیمات و انتخاب‌های فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر مبنای آداب، اصول و الگوهای حاکم بر سبک زندگی یک گروه، اعضا در مقایسه با گروهی دیگر با سبک زندگی متفاوت، انتخاب‌های گوناگونی خواهند داشت. زنان یک گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهند که بر مبنای الگوهای مشخصی به کنش‌های خود معنا می‌بخشند. انتخاب‌هایی که زنان در زندگی روزمره خود انجام می‌دهند، سبک زندگی آنها را بازنمایی می‌کند. نحوه لباس پوشیدن، صحبت کردن، تفریح و سرگرمی، همه و همه، تحت تأثیر نوعی سبک زندگی زنانه است که مسلماً با سبک زندگی مردان تفاوت‌های چشمگیری دارد. مجموعه علایق و ترجیحات زنان، سبک زندگی آنها را تشکیل می‌دهد. زنانی که در مهمانی‌ها شرکت می‌کنند، غالباً علایق مشترکی را پیگیری می‌کنند و از همین رو سبک زندگی مشترکی را تداعی می‌کنند. مصرف، زبان، اوقات فراغت، تفریح و مدیریت بدن از جمله موضوعات قابل تأمل در مهمانی‌های زنانه هستند که همگی تحت تأثیر سبک زندگی مشترک زنان قرار دارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

زندگی روزمره به‌عنوان یکی از مفاهیمی که در دنیای مدرن از اهمیت بسیاری برخوردار گشته، تداعی‌کننده سبک زندگی افراد است. تمام کنش‌هایی که در زندگی روزمره افراد دائماً

تکرار می‌شوند و در نتیجه همین تکرار، برای فرد، بی‌اهمیت و بدیهی جلوه می‌کند، سبک زندگی فرد را شکل می‌دهد. در واقع هیچ یک از این کنش‌ها فارغ از معنا و اهمیت نیستند، بلکه صرفاً برای افراد، عادی و بدیهی انگاشته می‌شوند. افراد به‌موجب احساس نزدیکی به جریان زندگی روزمره، گمان می‌برند همه احساسات و تجارب جاری در متن زندگی را به‌خوبی می‌شناسند، درحالی‌که دانش افراد از کنش‌ها و تجربیاتشان اغلب ناقص و در مواردی اشتباه می‌باشد. بنابراین بسیاری از محققان کار خود را از مطالعه همین تجربیات روزمره آغاز کرده و با تأکید بر درک وابسته به موقعیت کنشگران، سعی در تفسیر تجربیات روزمره افراد دارند. هر یک از افراد، بر مبنای این که در چه گروه‌هایی عضویت دارند، در چه طبقه‌ای زندگی می‌کنند، و به چه نوع گفتمان‌هایی دسترسی دارند، کنش‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند و در نتیجه سبک زندگی متفاوتی را دنبال می‌کنند که موجب تمایز آنها با دیگران می‌شود. زنان نیز بر مبنای جنسیت خود و گفتمان‌هایی که به آنها دسترسی دارند، کنش‌های مشخصی را تجربه می‌کنند. «زنان به‌دلیل موقعیت فرودستی که در اکثر غریب به اتفاق جوامع بشری دارند و نیز به‌دلیل غلبه مردان بر گفتمان‌های علمی، و نیز تابوهای اجتماعی و هنجارهای فرهنگی که جنس مونث و مسائل پیرامونش را احاطه کرده، کم‌تر توانسته‌اند از موقعیت ویژه خود سخن بگویند» (ابادری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲). مهمانی‌ها نه تنها بخشی از زندگی روزمره زنان است که دائماً تکرار می‌شود، بلکه خود، زندگی روزمره زنان را بازنمایی می‌کند. بنابراین می‌توان مهمانی‌ها را به‌مثابه یک متن که دربرگیرنده معناها بسیار است، مطالعه و تحلیل کرد. همان‌طور که مک دونالد معتقد است برای فهمیدن یک شخصیت، باید تجربه زیسته و داستان زندگی او مورد توجه قرار گیرد، در مقاله حاضر نیز برای فهم شخصیت‌های زنان، به مطالعه تجربیات و داستان‌های زندگی آنها در مهمانی‌ها پرداخته شده است. بنا به مناسباتی که در جامعه ما وجود دارد، نحوه گذران زندگی و تعداد انتخاب‌های یک زن بسیار محدودتر از مردان است. ممنوعیت حضور در برخی عرصه‌های عمومی و اجتماعی یکی از محدودیت‌هایی است که زنان را از کنش‌های فعالانه بیرون از خانه دور نگه داشته و آنها را در حوزه‌ای خصوصی و به‌شکلی منفعل محصور کرده است. مهمانی‌های زنانه، یکی از مهم‌ترین فضاها برای گذران زندگی روزمره است. اغلب زنان هر هفته، بخش قابل توجهی از زندگی خود را در مهمانی‌ها سپری می‌کنند. علاوه بر زمانی که در مهمانی‌ها صرف می‌شود، قبل و بعد از مهمانی نیز زمانی به آن اختصاص می‌یابد. بنابراین بخش گسترده‌ای از زندگی زنان در مهمانی‌ها و رفت و آمد با دوستان و آشنایان صرف می‌شود. سؤال اینجاست که این سبک از زندگی روزمره زنان تا چه اندازه تحت تأثیر روابط قدرت شکل گرفته است و آنها تا چه اندازه توانایی مقاومت در برابر ساختارهای موجود و اتخاذ شیوه‌های دیگر دارند؟

جنسیت از جمله عواملی است که در میزان دسترس‌ی گفتمانی تأثیرگذار است. بنابراین زنان متأثر از همین گفتمان‌ها، سبک زندگی زنانه خود را برمی‌سازند. از این‌رو این جامعه است که با محدود کردن دسترس‌ی‌های گفتمانی برای زنان و همچنین کلیشه‌سازی‌های جنسیتی، سبک زندگی زنانه را شکل داده و آن را طبیعی قلمداد می‌کند. این نوع سبک زندگی، به‌قدری عادی و طبیعی نمایانده می‌شود که زنان زیستن در این سبک زندگی را تنها راه موجود برای زن بودن تصور می‌کنند. به‌عبارت دیگر، روابط قدرت مبتنی بر جنسیت، زنان را به‌گونه‌ای متفاوت بار می‌آورد، نقایصی را در آنها به‌وجود می‌آورد، سپس همان‌ها را برای توجیه پیش‌فرض‌های خود به‌کار می‌گیرد. آنچه موجب نقد روابط قدرت و تغییر ساختار و برهم زدن سلطه‌های جنسیتی می‌شود، آگاهی‌بخشی به افراد و آشکار ساختن روند برساخت اجتماعی جنسیت است. این مطالعه نیز درصدد آگاهی‌بخشی به افراد، خصوصاً زنان، در ارتباط با نقش‌های جنسیتی و آشنایی‌زدایی از روابط و ساختارهای بدیهی‌انگاشته‌شده است. همچنین در تلاش برای نقد سلطه جنسیتی است که توسط جامعه برساخت شده‌اند. «مطالعه تجربه زیسته، نیازمند تفسیر است، اتخاذ رویکردی غیر پروبلماتیک نسبت به تجربه، حتی از دیدگاه نقطه‌نظر زنانه، نه‌تنها نظام ستمگر را نقد نمی‌کند، بلکه منجر به بازتولید آن نیز می‌شود. بنابراین تجربه فردی ادعایی معتبر برای دانش نیست» (ابادری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰). در مطالعه حاضر، پس از تفسیر تجربیات فردی زنان و مطالعه نتایج، پنج مقوله از درون کنش‌های زنان استخراج شد. هر یک از این مقولات از یک‌سو جزئی از زندگی روزمره افراد هستند و از سوی دیگر، سبک زندگی خاص زنان را می‌سازند. این مقولات، ترجیحات و علایق زنان را تداعی می‌کنند که بر مبنای همین علایق است که انتخاب می‌کنند، رفتار می‌کنند و زندگی خود را مدیریت می‌کنند.

منابع

- ابادری، یوسف؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). «احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره»؛ پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۱.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه مبنایی؛ رویه‌ها و روش‌ها؛ ترجمه بیوک محمدی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بنت، اندی (۱۳۹۳). فرهنگ و زندگی روزمره؛ ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان؛ تهران: نشر اختران.
- زرگرشیرازی، فریبا (۱۳۸۹). «مروری بر دیدگاه‌های مربوط به هویت جنسیتی زنان»؛ فصلنامه زن و فرهنگ.
- شالچی، وحید (۱۳۸۷). «سبک زندگی جوانان کافی‌شاپ»؛ فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران؛ دوره ۱، شماره ۱.
- شهابی، محمود و نادری، سارا (۱۳۹۲). «مطالعه پدیدارشناسانه تجربه انقیاد/قدرتمندی در زندگی روزمره زنان تهرانی»؛ مجله جامعه‌شناسان ایران، دوره چهاردهم، شماره ۲.
- طالبی، ژاله (۱۳۸۳). «روابط اجتماعی در فضاهای شهری»؛ نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱ و شماره ۴.
- عنایت، حلیمه؛ سروش، مریم (۱۳۸۸). «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»؛ پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۲.
- فدرستون، مایک (۱۳۸۰). «زندگی قهرمانی و زندگی روزمره»؛ لاجوردی، هاله، ارغنون، شماره ۱۹.
- فلاحت، محمدصادق؛ کلامی، مریم (۱۳۸۷). «تأثیر فضاهای باز شهری بر کیفیت گذران اوقات فراغت شهروندان»؛ فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۲.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۴). «پروپلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران»؛ مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۴.
- گرونو، یوکا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی سلیقه؛ ترجمه مسعود کیانیپور؛ تهران: نشر مرکز.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۸). زندگی روزمره در ایران مدرن: با تأمل بر سینمای ایران، تهران: نشر ثالث.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۴). «نظریه‌های زندگی روزمره»؛ نامه علوم اجتماعی، شماره ۴.

- مقدس، علی اصغر؛ سروش، مریم (۱۳۹۰). «فضای اجتماعی زندگی و طبقه اجتماعی بازنمایی
فعالیت‌های فراغتی زنان در شیراز»؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۵.
- نرسیسیانس، امیلیا؛ اوحدی، یاسمن (۱۳۹۲). «هویت و زندگی روزمره دختران در فضاهای
عمومی شهر؛ مطالعه دختران دانشجوی رفسنجان»؛ پژوهش‌های انسان‌شناسی
ایران، دوره ۳، شماره ۱.

- Chaney, D. (2002). *Lifestyles*, London: Routledge
- Dodkhudoeva, L. (2013). *Everyday life of Tajik Women: Some Considerations*,
Codrul cosiminului
- Evans, D. &, Jackson, T. (2007). *Towards a Sociology of Sustainable Lifestyles*,
University of surrey.
- Felski, R (2000). *The Invention of Everyday Life*, University of Virginia.